

کلام امام خمینی:

حضرت امام درباره نهی در معاملات بحث را در دو مقام دلالت عرفی و دلالت عقلی مطرح می‌کنند. ایشان درباره دلالت عرفی می‌نویسند:

«فلا ینبغی الإشکال فی ظهوره عرفاً إذا تعلّق بالمعاملات فی الإرشاد إلى الفساد لا تحریم السبب، فإنّ الأسباب آلات لتحقّق المسبّبات، و لا نفسیة لها حتّى يتعلّق بها النهی، مضافاً إلى بعد تعلّق النهی و الحرمة بالتلفّظ بألفاظ الأسباب. و أمّا المسبّب فهو اعتبار شرعیّ أو عقلائیّ لا معنی لتعلّقه به.

و أمّا الآثار المترتّبة علیها فتعلّقه بها ذاتاً بعید، لأنّه مع تأثیر السبب لا معنی للنهی، و مع عدمه ینبغی التصرف فی مال الغیر و وطء الأجنبيّة و أمثالهما محرّمة لا تحتاج إلى تعلّقه بها، فلا بدّ من حمله علی الإرشاد، و أنّ الزجر عن الإيقاع لأجل عدم الوقوع. و بالجملة: المتفاهم به عرفاً فی النهی عن معاملة خاصّة أو إيقاعها علی نحو خاصّ، هو الإرشاد إلى أنّ الأثر المتوقّع منها لا ینترّب علیها، فتكون فاسدة.

و أمّا ما یقال: من أنّ النهی فیها منصرف إلى ترتیب الآثار، فقوله: لا تبع المجهول - مثلاً - منصرف إلى حرمة ترتیب الآثار علی بیعه، و منه استفاد الوضع. فغیر سدید، لمنع الانصراف، و لا داعی لرفع الید عن ظاهر العنوان، بل الظاهر أنّ النهی متعلّق بإيقاع الأسباب، لكن لا إلى ذاتها بما هی، بل بداعی الإرشاد إلى عدم التأثير.»^۱

توضیح:

۱. اولاً: عرفاً نهی از معاملات، ظهورش، در ارشاد به فساد است.
۲. و عرفاً ظهور این نهی در تحریم سبب (تلفظ به عقد) نیست، چرا که سبب‌ها آلات هستند برای اینکه مسببات را موجود کنند و هیچ ارزش مستقل ندارند تا نهی به آنها تعلق گرفته باشد (مسبب: تملیک).
۳. ثانیاً: از طرفی بعید است که نهی و حرمت به تلفظ به الفاظ عقود تعلق گرفته باشد، پس سبب متعلق نهی نفسی نیست و از طرفی هم تملیک (مسبب) یک اعتبار است و معنی ندارد که نهی به آن تعلق بگیرد [چراکه نفس اعتبار و نفس تلفظ دارای اثر نیستند تا بخواهند حرام باشند. چون می‌دانیم که حرمت، به واسطه تعلق غرض شارع به چیزی تعلق می‌گیرد].
۴. [إن قلت: نهی به آثار این اعتبارات تعلق می‌گیرد مثلاً مالکیت و امکان تصرف در مال و ...]

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۵۸.



۵. [قلت:] بعید است که نهی ذاتاً به این آثار تعلق بگیرد، چرا که اگر سبب تأثیر کند و اعتبار (تملیک) را پدید آورد، معنی ندارد که شارع مانع از «اثر آن اعتبار» (ملکیت) شود و اگر سبب تأثیر نکند و اعتبار (تملیک) حاصل نشود، لازم نیست شارع مستقیماً از مالکیت نهی کند، چرا که وقتی تملیک حاصل نشود، تصرف در مال، تصرف در مال غیر است و حرام است.

۶. پس لاجرم باید نهی را حمل بر ارشادی بودن کنیم (به اینکه این عقد فاسد است) و بگوییم نهی از ایقاع عقد، به این جهت صادر شده است که شارع می خواهد بگوید این عقد واقع نمی شود.

۷. [ما یقال:] نهی شرعی (لا تبع المجهول) منصرف است به این معنی که «آثار بیع را بر این کار بار نکن» و این حرمت شرعی را پدید می آورد و از این حرمت شرعی حکم وضعی (فساد) مستفاد می شود

۸. [فغیر سدید:] این سخن باطل است چرا که ظهور جمله (لا تبع المجهول) در آن معنا که گفته شد نیست، بلکه ظهورش در نهی از ایجاد سبب (عقد) است.

۹. البته مثل همه موارد حکم های ارشادی، انگیزه از این نهی (زجر اعتباری)، آن نیست که مکلف منزجر شود، بلکه انگیزه از نهی، ارشاد به آن است که مکلف بفهمد این معامله فاسد است.

ما می گوییم:

۱. استعمال نهی در ارشاد، مطابق آنچه در بحث «حقیقت امر و انشاء» گفتیم، استعمال حقیقی است، اگرچه خلاف انصراف حال متکلم است (چرا که گفته ایم ظاهر حال متکلم آن است که داعی او از زجر و بعث، انزجار و انبعاث مخاطب باشد)

۲. اما نهی از سبب، برای اینکه مکلف از آثار مسبب منزجر شود، استعمال مجازی است، چرا که «ایجاد بعث نسبت به یک شیء»، ظهورش آن است که غرض در خود آن شیء است و نه در ملازم آن.

۳. پس ارشادی بودن نهی، ضرری به حقیقی بودن آن نمی زند ولی آنچه در «ما یقال» مطرح شده بود، با حقیقی بودن نهی، سازگار نیست.

۴. اما توجه شود که استدلال امام بر این استوار است که:

الف) سبب (عقد): چون خاصیتی ندارد، منهی عنه نیست

ب) مسبب (تملیک) چون اعتبار است، خاصیتی ندارد و لذا منهی عنه نیست

ج) آثار (تصرف و ملکیت) منهی عنه نیست چرا که:

ج-۱) با وجود بطلان عقد، نیازی به نهی از آن نیست، چرا که چنین اثری حاصل نمی شود

ج-۲) ظاهر نهی از معامله، نهی از اثر نیست

۵. جز فرض (ج-۲)، در بقیه مقدمات می توان اشکال کرد



الف) گاه (مثل اجرای عقود در هنگام ندا)، نفس اجرای سبب مفسده دارد
ب) اعتبارات با توجه به آثارشان، دارای مفسده هستند و لذا قابلیت نهی دارند.
إن قلت: اعتبارات، فعل مکلف نیستند تا نهی به آنها تعلق گیرد.

قلت: مثل سایر افعال تولیدی، می توان به سبب مفسده مسبب، از آن نهی کرد و قدرت بر آن به سبب قدرت بر سبب موجود است. و عرفاً آن چیز، فعل مکلف دانسته می شود و لذا امکان امر و نهی به آن موجود است.

ج- ۱) ترتب اثر می تواند دارای مفسده باشد و نفس صدور نهی از سوی شارع، مانع از ترتب این اثر شود (چرا که حرمت ترتب اثر ملازم با فساد معامله است و فساد مانع از ترتب اثر می شود)
توجه شود که در جای خود گفته ایم، ممکن است اثر صدور نهی، دفع «موضوع مبعوض» باشد.
إن قلت: وقتی نهی باعث می شود که امکان ترتب اثر برچیده شود، منهی عنه غیرمقدور می شود و نهی از چنین چیزی، نهی از غیرمقدور است.

قلت: شرطیت قدرت نسبت به متعلق، بدون احتساب صدور نهی است. یعنی «لولا النهی» باید متعلق مقدور باشد ولی اگر با صدور نهی، متعلق از مقدوریت خارج شود، ضرری به صحت صدور نهی نمی زند.

۶. پس: اینکه همه نهی های شرعی از معاملات به ارشاد به فساد برگردد، سخن کاملی نیست
البته چنانکه مرحوم آخوند می فرمود - اگر در موردی چنین ظهوری موجود باشد - آن ظهور متبع است.
مرحوم امام سپس به اقتضای عقلی نهی نسبت به فساد اشاره کرده و می نویسند:

«و أمّا المعاملات: فلا إشكال في عدم دلالة النهی التزیهی و الغیری فیها علی الفساد.
و أمّا النهی التحریمی: فإن تعلق بالفعل المباشری - أي صدور هذا اللفظ بنفسه، أو صدوره بعنوان إيقاع المعاملة - فلا يدلّ علی الفساد، لعدم المنافاة بین مبعوضیتها و التأثير فی المسبّب و الصحّة، و کذا لو تعلق بها لأجل مبعوضیّة مسبّبها، کبیع المسلم من الکافر إذا کان المبعوض مملوکیته له، لعدم المنافاة أيضاً.

و يظهر من الشیخ الأعظم: التفصیل بین کون الأسباب عقلیّة کشف عنها الشارع، فتصحّ المعاملة، و إن أجبر الکافر علی إخراجہ عن ملکة، و بین کون الأسباب شرعیّة، فیبعد جعله السبب مع مبعوضیّة مسبّبہ.

أقول: الظاهر أنّ الأسباب نوعاً عقلانیّة، لا عقلیّة و لا شرعیّة، و الظاهر أنّ مراده من العقلیّة ما ذکر، تأمل.»^۱

۱. همان، ص ۱۶۱



توضیح:

۱. [نهی سه نوع است: نهی غیری، نهی نفسی تحریمی و نهی نفسی کراهتی]
۲. نهی های غیری و نهی های نفسی کراهتی، دال بر فساد نیستند (بدون اشکال)
۳. اما نهی تحریمی:
۴. اگر این نهی به سبب (اجرای صیغه عقد) و یا مسبب (تملیک) تعلق بگیرد، دال بر فساد نیست، چراکه می شود تملیک و اجرای صیغه مبغوض باشد، ولی سبب هم تأثیر خود را داشته باشد.
۵. [حضرت امام همچنین به صورتی که نهی به تسبب هم تعلق گرفته باشد اشاره می کنند و آن را هم مقتضی فساد نمی دانند:

«و كذا الكلام لو تعلق النهی بالتسبب بسبب خاصّ إلى المسبّب بحيث لا يكون المسبّب مبغوضاً، بل التوسّل إليه بذاك السبب مبغوضاً، فإنّه - أيضاً - لا يدلّ على الفساد، لعدم المنافاة كما مرّ»^۱

۶. [ما می گوئیم: در اینکه مراد امام از مسبب چیست، ممکن است بتوان به گونه ای دیگر هم عبارت را شرح کرد که در ادامه به آن اشاره می کنیم]
۷. البته شیخ انصاری می فرماید که در جایی که مسبب منهی عنه است، باید بین سبب عقلی و سبب شرعی فرق گذاشت
۸. چراکه اگر سبب عقلی است (که شارع آن را تبیین کرده است) [تعبیر حضرت امام «کشف عنها الشارع» است، ولی این مطلب در عبارت شیخ انصاری تعبیر چنین است: «قد اطلع عليها الشارع و بینها لنا من دون تصرف زائد»^۲] [به همان بیان که گفتیم مبغوضیت مسبب، ملازمه ای با فساد سبب ندارد، نهی از مسبب مقتضی فساد نیست.] (حتی اگر بعد از صحّت تملیک، بگوئیم باید کافر را مجبور کرد که عبد مسلمان را از ملک خود خارج کند)
۹. ولی اگر سبب شرعی است، نهی از مسبب مقتضی فساد است، چراکه بعید است شارع چیزی را به عنوان سبب جعل کند، در حالیکه مسبب (تملیک) در آن مبغوض باشد (پس وقتی تملیک مبغوض است، سبب ایجاد آن تملیک را شارع جعل نکرده است)
۱۰. اما در پاسخ به حضرت شیخ انصاری باید گفت: اصلاً سبب ها نوعاً نه شرعی هستند و نه عقلی. بلکه عقلایی هستند (و احتمالاً مراد شیخ هم از سبب عقلی، همان سبب عقلایی است)

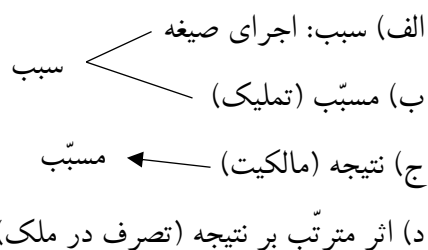
۱. همان، ص ۱۶۲

۲. مطرح الانتظار، ج ۱، ص ۷۵۲



ما می‌گوییم:

۱. چنانکه در ضمن تقریر سخن مرحوم نایینی گفتیم، هر عقد دارای ۴ مرحله است:



۲. لفظ «مسبب» در کلام مرحوم آخوند، (که با عنوان تسبیب به آن اشاره شده) مبهم است ولی شارحین

کفایه آن را به معنای تملیک (ب) معنی کرده‌اند و همین از فرمایش مرحوم نایینی قابل استفاده است

۳. ولی ممکن است بتوان «مسبب» در کلام مرحوم شیخ را به مرتبه (ج) یعنی مالکیت برگرداند. چنانکه

همین مطلب از ظاهر کلام ایشان قابل استفاده است.

